

# مبادا «چشم امیدمان» بخوابد

## اعتراض قانونی مردم آیا می تواند نشانه «امیدشان به اصلاح امور» باشد؟



دکتر قاسم کتکلی  
رئیس دانشکده الهیات  
دانشگاه شیراز

امید از اموری است که در بعد «فردی» و «اجتماعی» قابل بررسی است. برای تحلیل اینکه چگونه می توان امید را در جامعه گسترش داد می توانیم امید فردی را الگو قرار دهیم و سپس آن را به جامعه به عنوان یک واحد زنده و ارگانیک تسری دهیم. امید مقله‌ای «وانشناختی» و البته «اخلاقی» است. امید، هم خود محصول «اندیشه» است و هم تأثیرگذار بر «اندیشه» و «انگیزه» است.

فرق است بین زنده بودن ارگانیکی و زندگی کردن انسانی. ما در جهان فیزیکی نفس می کشیم ولو جبرا. اما در جهانی زندگی می کنیم که افکار، اندیشه‌ها، احساسات و حتی خیالات ما آن را می سازد. این ادراکات به نوبه خود ما را به سوی آمال، آرزوها و آرمان‌ها سوق داده و «ایجاد انگیزه» می کند، اصلاً خود ما «اندیشه» ایم و غیر آن هیچ، به قول مولانا:

ای برادر تو همه اندیشه‌ای  
مایقی توانستوان و ریشه‌ای  
اینجا است که بیم و امید، شادی و حزن معنا پیدا می کند. متعلق بیم و امید چیزی است مربوط به آینده و متعلق شادی یا حزن، چیزی است مربوط به گذشته یا حال. خود این صفات باعث می شوند تا رفتارهای مختلفی از

انسان سر بزنند؛ حرکت کند، بشتابد یا زانوی غم بغل گیرد و بنشیند، مواظبت و پیشگیری کند یا تلاش و برنامه‌ریزی. «امید» و «راه» اگرچه هر دو، اموری مثبت هستند اما «راه» امری بیرونی و عینی و «امید» امری ذهنی و درونی است. بنابراین، نقش اصلی را اندیشه، معرفت و ادراک بازی می کند؛ اگر اندیشه مطابق واقع نباشد، امیدواهی یا بیم بی مورد به وجود می آید و آرزوهای بلند و محقق نشده، یأس و ناامیدی به وجود می آوند. نشناختن استعدادها، توانمندی‌ها و داشته‌ها، ارزیابی غلط از مشکلات و موانع و بزرگ دانستن آنها نیز موجب ترس بی مورد و بیم بی جا می شود. همین طور است اگر امکانات و توانمندی‌ها را نبینیم و صرفاً به مشکلات بیندیشیم.

احتمالاً واژه «استسباع» را شنیده‌اید؛ استسباع یعنی کسی که در بیان حیوان درنده‌ای را در نزدیک خود ببیند و هیبت آن حیوان به قدری باشد که وی جز به چشم، دندان و زور و پنجه آن حیوان نیندیشد که در این صورت قطعاً ترس همه وجودش را می گیرد و هیچ اندیشه دیگری، مثل فرار یا مبارزه در او شکل نمی گیرد، می ایستد و حرکت نمی کند و طعمه آن حیوان می شود.

برای مثال، اگر مسیری را به عرض ۲۰ سانتی متر و طول ۱۰۰ متر روی زمین برای شما مشخص کنند و به شما بگویند در این مسیر شروع به دویدن کن. شما براحتی در این مسیر خواهید دوید و به خط پایان خواهید رسید. بدون آنکه از مسیر منحرف شوید. اما اگر همین مسیر را در یک ارتفاع ۱۰۰ متری از زمین قرار دهند آنقدر رعب و وحشت بر بسیاری

از افراد حاکم می شود و آنقدر به افتادن فکر می کنند و به پایین می نگرند که نه آن جاده را می بینند و نه توان خودشان را. اینجا است که این افراد نمی توانند قدم از قدم بردارند. چه بسا ترس آنقدر وجودشان را می گیرد که می افتند. در حالی که نه مسیر تنگ‌تر و نه توان ما کمتر شده است؛ تنها چیزی که فرق کرده، نوع اندیشه و وضعیت روانی ما است. بنابراین، ما در دیده‌اید که در سیرک روی بندها راه می روند و به تنها چیزی که فکر نمی کنند، افتادن است و به تنها چیزی که می اندیشند، رفتن است.

بنابراین، فکر و اندیشه در این امور، حرف اول را می زند. باید «خود»، «استعداد»، «محیط» و «مشکلات» مان را بخوبی بشناسیم و در مسیر خویش «شجاعت»، «اعتماد» و «توکل» را با این شناخت، همراه کنیم. امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: «خدا رحمت کند کسی را که بداند از کجا است، در کجا است و به سوی کجا روان است.»

همه این امور که در بعد فردی محل تأمل قرار گرفت، در مورد «جامعه» نیز صادق است. جامعه به شناخت خود، استعدادها و نیز مشکلات و موانعش احتیاج دارد. در جامعه باید «معرفت»، «عشق» و «محبت» ایجاد کرد تا آرمان آفرینی نماید و شور و حرارت بیافریند. معرفت و عشق و محبت همه باید صادق، بجا و بحق باشد و در مسیر رسیدن به آن آرمان باشد. چرا که چنین شناختی است که «امید» می آفریند.

اگر شکستی رخ دهد، ممکن است که غم و حزنی پیدا شود، ولی همواره باید امید به آینده بر حزن نسبت به شکست گذاشته فائق آید. اگر پیروزی به دست

آمد، غرور آن پیروزی باید باور ما را تقویت کند و بر امید ما بیفزاید نه آنکه ما را مغرور سازد و از رفتن باز دارد.

ترس علاوه بر اینکه ویژگی منفی است گاه می تواند مثبت هم باشد. «ترس مثبت» در شناخت موانع و مشکلات پیش می آید و وقتی توأم با شناخت توانمندی باشد، باعث

اعتماد دوطرفه «مردم» و «مسئولان» بزرگترین عاملی است که می تواند امیدآفرین باشد. اگر این اعتماد از دست برود به تبع آن، «امید» نیز از بین می رود. در این فضا، حتی «اعتراض» نشانه امید است. اعتراض قانونی نشانه «اعتماد» است چرا که مردم حس می کنند این اعتراض قانونی می تواند موجب تغییر و بهبود شود؛ آنان امید به تغییر دارند

را می ترسند» اما چگونه؟ با دروغ گفتن، «ترس منفی» از «خیال کاذب» پیدا می شود؛ بیش از حد بزرگ دیدن موانع و مشکلات و دست کم گرفتن توانمندی‌ها و امکانات باعث چنین ترسی می شود. قرآن کریم در آیه ۱۷۵ سوره آل عمران فرموده است: «این شیطان است که دوستان و مریدان خود

مواظبت، احتیاط و حزم می شود. اما «خیال کاذب» پیدا می شود؛ بیش از حد بزرگ دیدن موانع و مشکلات و دست کم گرفتن توانمندی‌ها و امکانات باعث چنین ترسی می شود. قرآن کریم در آیه ۱۷۵ سوره آل عمران فرموده است: «این شیطان است که دوستان و مریدان خود

مواظبت، احتیاط و حزم می شود. اما «خیال کاذب» پیدا می شود؛ بیش از حد بزرگ دیدن موانع و مشکلات و دست کم گرفتن توانمندی‌ها و امکانات باعث چنین ترسی می شود. قرآن کریم در آیه ۱۷۵ سوره آل عمران فرموده است: «این شیطان است که دوستان و مریدان خود

اعتماد به مسئولان. همه اینها در مورد خود مسئولان نیز ساری و جاری است. آنان نیز نیاز به امید و اعتماد دارند؛ اعتماد به خدا، مردم و داشته‌ها.

رسانه‌ها نقش مهمی در ساختن «امید» و «اعتماد» یا نابود کردن آن دارند؛ می توانند نقش رحمانی بازی کنند یا نقش شیطانی. ایمان و تکیه به خدا انسان‌ها را مؤمن بار می آورد و وقتی فرد مؤمن شد، قابل اتکا شده، اعتماد اجتماعی بالا می رود و امید به یکدیگر افزایش می یابد.

اعتماد دوطرفه «مردم» و «مسئولان» بزرگترین عاملی است که می تواند امیدآفرین باشد. اگر این اعتماد از دست برود به تبع آن، «امید» نیز از بین می رود و به خفگی می انجامد. در این فضا، حتی «اعتراض» نشانه امید است. اعتراض قانونی نشانه

اعتماد به مسئولان. همه اینها در مورد خود مسئولان نیز ساری و جاری است. آنان نیز نیاز به امید و اعتماد دارند؛ اعتماد به خدا، مردم و داشته‌ها.

رسانه‌ها نقش مهمی در ساختن «امید» و «اعتماد» یا نابود کردن آن دارند؛ می توانند نقش رحمانی بازی کنند یا نقش شیطانی. ایمان و تکیه به خدا انسان‌ها را مؤمن بار می آورد و وقتی فرد مؤمن شد، قابل اتکا شده، اعتماد اجتماعی بالا می رود و امید به یکدیگر افزایش می یابد.

## بازار چگونه «امنیت روانی جامعه» را مدیریت می کند؟



منبع: خبرگزاری فارس

معنای بنیادینش برگرفته از مفهوم «اکنونومی» است. اکنونومی در زبان یونانی از دو عنصر گرفته شده است؛ «آیکو» به معنای خانه یا کشور و «نوموس» به معنای قانون، قاعده و هنجار. بر این اساس، اقتصاد فقط پول در آوردن نیست بلکه خود مبتنی بر یک «بیشش» است؛ بیششی که مبتنی بر فهم قوانین حاکم بر بازار و زندگی اجتماعی مردم است. اگر کسی این «بیشش اقتصادی» را به عنوان یکی از مؤلفه‌های تحکیم‌کننده زندگی اجتماعی در نظام سرمایه‌داری نفهمد، مؤلفه‌های قدرت بازار را به همان فهمی تقلیل می دهد که از اقتصاد و بازار در دنیای پیشامدرن دارد. در حالی که اقتصاد در جهان پسامدرن و نظام سرمایه‌داری متأخر منطق خاص خود را دارد و آن منطق را باید در ارتباط با «امر اجتماعی» دید. اگر کسی این را نفهمد و بخواهد اقتصاد را ذیل امر فقهی، سیاسی و رویکردهای پیشامدرن درک کند، نمی تواند به بازار، مؤلفه‌های قدرت بخش مدرن را تزییق کند و به تدریج امر اقتصادی تضعیف می شود.

تضعیف «امر اقتصادی» تضعیف «امر اجتماعی» را نیز به دنبال دارد و دلیل این امر، درهم تنیدگی اقتصاد با امر اجتماعی است؛ بنابراین، کوچک‌ترین امری که بستر و زمینه تضعیف نهاد اقتصادی را منجر شود، خواه‌ناخواه «امنیت روانی» مردم را نیز به چالش می کشد.

برای اینکه بتوانیم مکانیزم‌های اقتصاد را تقویت کنیم، باید فهم‌مان را از «بازار» به مثابه امری سنتی تغییر دهیم و اقتصاد را یک امر مجزا از جامعه نبینیم. چراکه اقتصاد یکی از مؤلفه‌های مقوم امر اجتماعی است. اقتصاد به معنای هنجارها، نرم‌ها و رفتارهایی است که می تواند تدبیر و حکمروایی را در جامعه ارتقا دهد.

## اقتدار بازار در جهان سرمایه‌داری

«بازار» در دنیای مدرن نسبت به عصر پیشامدرن قدرت بیشتری یافته است. در توضیح این امر، به مقایسه اقتصاد در دنیای پیشامدرن و مدرن خواهیم پرداخت.

اگر بازار را در معنای سنتی کلمه در نظر بگیریم، می توان آن را تجارتی دانست که بر مبنای شاخصه‌های رو در رو، شخصی و خصوصی داد و ستد کمتر «پولی» و بیشتر «کالایی» شکل گرفته است و از بازاریان تصویر یک قشر محافظه‌کار در ذهن تداعی می شود. بازاریان معمولاً قشری مذهبی محسوب می شدند که با روحانیت ارتباط وثیقی داشتند و روحانیون شاخصه‌های معامله اسلامی را برای آنان تنظیم می کردند. این خویشاوندی مادی و معنوی برای بازاریان، جهان بینی خاصی را هم رقم زده بود و معمولاً بازاریا،



دکتر سیدجواد میری  
دانشیار جامعه‌شناسی  
پژوهشگاه علوم انسانی  
و مطالعات فرهنگی

دال مرکزی سیاست «قدرت»، دال مرکزی جامعه‌شناسی «جامعه مدنی» و دال مرکزی اقتصاد «بازار» است. باید مؤلفه‌هایی که به بازار قدرت می دهد را شناخت. اینکه چه مکانیزم‌هایی در اقتصاد جهانی حاکم است؟ قطب‌های اقتصادی بر اساس چه منطقی رشد و گسترش می یابند؟ ... به نظر می رسد به دنبال جهانی شدن و شکل‌گیری اقتصاد جهانی،

عموم مردم اصولاً نقش تعیین‌کننده در قاعده‌گذاری‌های بازار ندارند و این قواعد بیشتر متناسب با مطالبات صاحبان ثروت صورت‌بندی شده است. این درحالی است که مصرف‌کننده باید با تقاضای خود راهنمای عمل تولیدکننده باشد. اما در اقتصاد ایران از آنجا که تولید یک فعالیت بسیار پرهزینه است، فعالیت بسیار پرهزینه است، این رابطه معکوس شده است

بازار تعمیم داد. «بازار» به‌عنوان یک مصرف‌کننده» داریم؛ به این معنا که این مصرف‌کننده است که باید با تقاضای خود راهنمای عمل تولیدکننده باشد. اما در اقتصاد ایران از آنجا که تولید یک فعالیت بسیار پرهزینه است، این رابطه معکوس شده است. امروزه بازاری‌های ما برای فعالیت‌های خود هزینه‌های زیادی می پردازند و اعتراض آنان به همین نحوه عملکرد اقتصاد کشور است. این شرایط، شرایط خاصی است و باید از آن تحلیل درستی صورت گیرد و نمی توان این را تنها به کارکرد

## قاعده معکوس بازار در ایران

در جامعه، بازمی مانند و جامعه‌ای بشدت طبقاتی شکل می گیرد که در آن افراد بازنده، خود را قربانیان این نظام اجتماعی تلقی می کنند. از این رو، از مشارکت و همکاری اجتماعی اجتناب می ورزند و این سبب می شود تا «سرمایه اجتماعی» در جامعه کاهش پیدا کند و جامعه نتواند از همه ظرفیت‌های خود استفاده کند. بازار، وقتی می تواند بیشترین ظرفیت همکاری را در یک جامعه ایجاد کند که «بازاری اجتماعی» باشد؛ یعنی بازاری که در خدمت جامعه است نه بازاری که تنها در خدمت قشر خاصی است. بازار بر مبنای قوانین و قواعد مشخصی کار می کند تا رفتار افراد را تنظیم کند، هر گونه قاعده‌گذاری در اقتصاد، یک ظرفیت و پیامد تویزی دارد یعنی اینکه گروهی از برخی قوانین بیشتر و گروهی دیگر کمتر بهره می برند؛ اما نکته قابل توجه این است که اگر صاحبان سرمایه و ثروت، در قواعدی که در جامعه وضع می شود، نفوذ داشته باشند، ما شاهد رشد نابرابری‌ها به شکل بی‌سابقه‌ای در جامعه خواهیم بود که از آن تحت عنوان «نابرابری ناشی از کارکرد بازار» سخن به میان می آید.

از این رو، در چنین جامعه‌ای همکاری اجتماعی تقلیل پیدا می کند و همین امر باعث می شود جامعه نتواند از همه ظرفیت‌های خود استفاده کند. در چنین جامعه‌ای ناکارآمدی، بشدت اتلاف منابع صورت می گیرد و «بازار» به‌عنوان یک ابزار تخصیص منابع، نمی تواند کارکردی را که از آن انتظار می رود، نشان دهد. عموم مردم اصولاً نقش تعیین‌کننده در قاعده‌گذاری‌های بازار ندارند و این قواعد بیشتر متناسب با مطالبات صاحبان ثروت صورت‌بندی شده است. مشکل جدی کسانی که صاحب سرمایه نیستند «نداشتن نقش در اقتصاد» است. در این فضا، تاجر بزرگ نقش تعیین‌کننده‌ای در بسیاری از قاعده‌گذاری‌ها دارند و مصرف‌کننده هم تحت‌تأثیر صاحبان سرمایه ناگزیر است خود را با شرایط تطبیق دهد. این درحالی است که ما در



دکتر حسین رافقی  
استاد اقتصاد دانشگاه  
الزهرا

«بازار» ساز و کار تخصیص منابع و امکانات در جامعه است که این ابزار با اینکه ظرفیت‌های زیادی دارد، اما به حل همه مسائل منجر نمی شود. یکی از نکات کلیدی در «بازار» این است که بر اساس یک رابطه متقابل عمل می کند؛ فردی کالایی را ارائه می کند و انتظار دارد که در مقابل، کالایی را دریافت کند. اما واقعیت این است که همه مسائل جامعه با این «گروش بازاری» حل و فصل نمی شود و اتفاقاً بقای جامعه وابسته به «رابطه‌های انسانی» و «انسجام اجتماعی» است که طی آن، افراد ضمن کمک به یکدیگر، از هم انتظار جبران ندارند که این خارج از رابطه معادلات بازار است.

اگر قرار باشد ما همه روابط اجتماعی و انسانی را به معادلات و روابط بازاری تقلیل دهیم، جامعه بسیاری از ارزش‌های خود را از دست می دهد و این ویژگی «جامعه بازاری» است. «جامعه بازاری» از ویژگی‌های جوامع نئولیبرال است که همه چیز را به ساخت «عرضه» و «تقاضا» فرو می کاهد. جامعه مبتنی بر بازار با بازار فرق دارد، بازار سازوکار تخصیص منابع است و یک ابزار محسوب می شود که گاهی «اخلاق» نخستین قربانی آن است.

بازار صرفاً به دنبال تقاضا، اقدام به تولید نمی کند بلکه تقاضا باید تبدیل به «تقاضای مؤثر» شود؛ یعنی، توانایی پرداخت برای آن تقاضا وجود داشته باشد. ممکن است افرادی چون بیماران یا فقرا برای بسیاری از کالاها تقاضا داشته باشند اما چون توانایی پرداخت ندارند، فرهنگ حاکم بر بازار به این جنس از تقاضاها پاسخی نمی دهد. بنابراین، این اقبال به طور طبیعی از فرآیند رقابت